

طراحی قواعد مالی معطوف به کاهش تسلط نفتی

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات بخش عمومی

کد موضوعی: ۲۳۰
شماره مسلسل: ۱۴۸۹۵

تیرماه ۱۳۹۵

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	قاعده مالی چه چیز نیست؟
۴.....	ضوابط طراحی قواعد مالی
۹.....	نکات مثبت و منفی انواع مختلف قاعده مالی
۱۰.....	روندهای جدید در طراحی و اجرای قواعد مالی
۱۲.....	تسلط نفتی و طراحی قواعد مالی
۱۹.....	نتیجه گیری
۲۰.....	منابع و مأخذ



طراحی قواعد مالی معطوف به کاهش تسلط نفتی

چکیده

تسلط مالی در کشورهای نفت خیز به سیاست‌های پولی و مالی (و در ایران، ارزی و تجاری)، آسیب می‌زند که یکی از نتایج آن تورم‌های مزمن و پایدار است. تسلط مالی در کشورهای نفت خیز از پدیده موسوم به تسلط نفتی سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل، راه از بین بردن یا تضعیف آن نیز، تضعیف تسلط نفتی است. در این گزارش تلاش می‌شود ضمن تشریح اصول استاندارد حاکم بر طراحی و ارزیابی قواعد مالی، روندهای جدید در طراحی این قواعد و نیز قواعد مناسب برای کشورهای با منبع طبیعی زیاد و به‌ویژه نفت، تشریح شود.

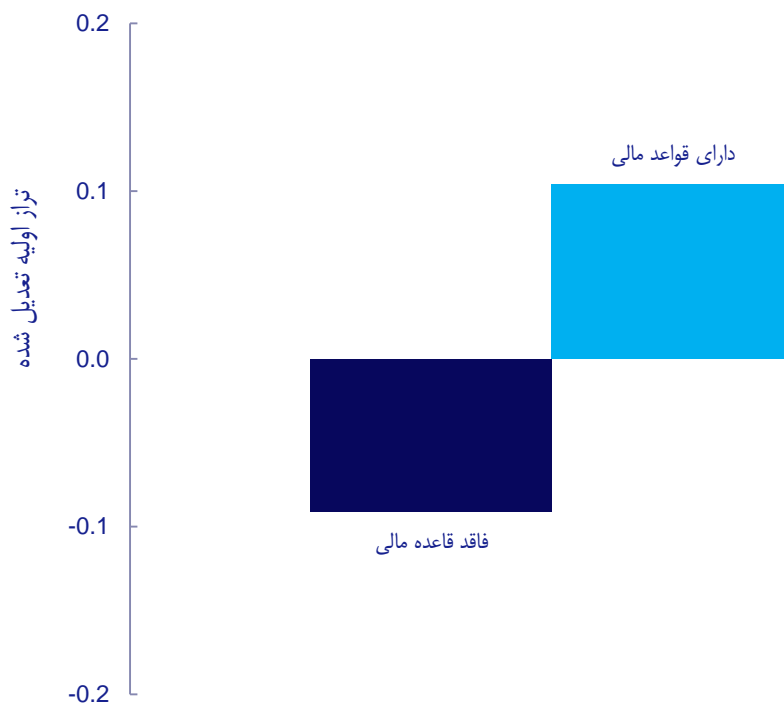
بنابر نتایج این گزارش، به‌منظور تضعیف تسلط نفتی و در نتیجه تسلط مالی، باید این اطمینان حاصل شود که برای پوشش کسری دولت، حساب یا صندوق ثبات‌ساز بودجه معتبر ایجاد یا رعایت شده و نیز روند مخارج دولت، پایداری وضع مالی دولت را با خطر مواجه نسازد. به این منظور باید قاعده‌ای طراحی شود که مشخص کند چه مقدار از درآمدهای دولت باید مصرف یا ذخیره شود و چه مقدار از منابع حساب یا صندوق تثبیتی برداشت یا جایگذاری شود که در این راستا، طراحی قواعد درآمدی مبتنی بر قیمت‌های مرجع - غیر سیکلی - نفت می‌تواند مؤثر باشد. به‌منظور حفظ وضعیت عدم اعسار مالی دولت نیز، یک قاعده درباره تراز اولیه بودجه باید رعایت شود.

در نهایت و در ارتباط با سیاست پولی معطوف به کنترل تورم، مرحله‌بندی درست اقدامات مناسب به این صورت است که ابتدا باید یک قاعده مالی معتبر طراحی و اجرا شده و سپس هدفگذاری تورم در دستور کار قرار گیرد.

مقدمه

استفاده از قواعد مالی علاوه بر منظم ساختن روابط مالی بخش عمومی، از نوسانات و تلاطم‌های بودجه‌ای جلوگیری کرده و می‌تواند با ایجاد انعطاف مالی بیشتر برای دولت، در پیاده‌سازی سیاست‌های اقتصادی مؤثر واقع شود. مطالعات متعددی در مورد اثربخشی سیاست مالی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، یک مطالعه اخیر نشان می‌دهد که کشورهای دارای قاعده مالی، ترازهای اولیه^۱ بودجه مناسب‌تری دارند (شکل ۱).

۱. تراز اولیه عبارت است از درآمد منهای مخارج منهای مخارج بهره‌ای.

شکل ۱. تراز اولیه تعدیل شده^۱ در کشورهای دارای قاعده مالی و بدون آن

مأخذ: تاپسوبا (۲۰۱۲).

شکل ۱ نتیجه مطالعه بر روی تأثیر قاعده مالی بر روی ترازهای بودجه‌ای ۷۴ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷ است. این مطالعه از طریق کاربرد روش سنجش اثر مداخله^۲ که از مجموعه روش‌های سنجش علیت در اقتصادسنجی جدید به‌شمار می‌رود، نتیجه گرفته است که اگر قاعده مالی به‌عنوان یک مداخله سیاستی توسط سیاستگذار اعمال شود، تراز اولیه بودجه در مقایسه با وضعیت عدم مداخله بهتر خواهد بود.

در مورد تعاریف قواعد مالی، اهمیت و دلایل گسترش قواعد مالی و نیز دسته‌بندی‌های مختلف آنها، به‌ویژه با تأکید بر کشورهای دارای منابع طبیعی زیاد (از جمله نفت)، در گزارش‌های قبلی مرکز پژوهش‌ها بحث شده است.^۳ در این گزارش، با فرض اطلاع مخاطبان از مقدمات مرتبط با قواعد مالی، برخی ملاحظات مرتبط با طراحی و پیاده‌سازی قواعد مالی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این گزارش تلاش می‌شود به برخی ابهامات مرتبط با تشخیص قواعد مالی از سایر قواعد مرتبط با بودجه پرداخته

۱. تعدیل شده به این معنا که سایر متغیرهای مؤثر بر تراز اولیه مانند شکاف تولید، سطح بدهی و ... در برآورد رابطه در نظر گرفته شده است.

2. Treatment Effect Evaluation

۲. برای آشنایی با انواع قواعد مالی، به‌ویژه قواعد مالی درآمد - مخارج مختص کشورهای با منابع طبیعی زیاد، مراجعه کنید به گزارش ضرورت تعیین قواعد مالی برای منابع و مصارف دولت، مرکز پژوهش‌های مجلس، بهمن‌ماه ۱۳۹۴. در مورد قواعد مرتبط با بدهی مراجعه کنید به: گزارش بررسی پایداری تعهدات مالی بخش عمومی ایران در میان‌مدت، مرکز پژوهش‌های مجلس، اردیبهشت ۱۳۹۵.



شده و ضمن تشریح نکات مهم در طراحی مؤثر قواعد مالی، طراحی قواعد مالی مناسب در اقتصادهای مبتلا به تسلط نفتی بحث می‌شود. اما قبل از ورود به بحث ذکر چند نکته ضروری است:

(-) طراحی قاعده مالی، طراحی یک لباس با سایز مشخص برای همه نیست و حتماً باید با توجه به مقتضیات مالی و اقتصادی کشور صورت گیرد. پیاده‌سازی قاعده‌ای در چند کشور خاص، الزاماً به معنای مناسب بودن آن برای کشور دیگری نیست.

(-) قواعد مالی معمولاً با آثار جانبی بعضاً منفی همراه هستند. از جمله:

- در شرایط رکودی معمولاً موافق چرخه‌ای عمل می‌کنند و در شرایط رونق، مخالف چرخه نیستند.
 - قواعد مالی معمولاً مشوق کاهش سرمایه‌گذاری عمومی هستند که عاملی ضد رشد به‌شمار می‌رود.
 - قواعد مالی به دلیل ماهیت منظم‌کننده خود، ممکن است شیوه‌های حسابداری خلاقانه^۱ (در معنای بد آن، برای فرار از نظارت) را گسترش داده و شفافیت را کاهش می‌دهند. لذا لازم است قواعد مالی به گونه‌ای طراحی شوند که آثار جانبی منفی کمتری داشته باشند.
- (-) و در نهایت در عمل بسیاری از قواعد در عمل اجرا نمی‌شوند. صرف وضع قاعده، گام آخر نیست. طراحی قاعده مالی صرفاً حلقه اول قاعده‌گذاری مالی است. زمینه حقوقی، میزان پوشش و اعمال قاعده در بخش عمومی، نهادهای مالی حامی اعمال قاعده همانند سیستم مدیریت عمومی حاکم و در نهایت اراده حاکمیتی - سیاسی از جمله عوامل اجرای موفق قواعد مالی به‌شمار می‌روند.

قاعده مالی چه چیز نیست؟

در شرایطی که دولت‌ها و مجالس در ایران معمولاً از وجود قواعد مالی متعدد و در عین حال ناکارآمد در ساختار بودجه‌ای ایران صحبت می‌کنند، مشخص کردن آنچه قاعده مالی نیست شاید ضروری باشد. به‌طور کلی، تعریف اینکه قاعده مالی چه چیز هست، آسان است. اما صحبت کردن در مورد آنچه قاعده مالی نیست، کمی مشکل به نظر می‌رسد. همانگونه که از عنوان قاعده مالی نیز مشخص است، قاعده مالی در تعریف استاندارد، قید مقداری بلندمدتی است که بر سیاست مالی از طریق محدودیت‌های ارقام کلان بودجه اعمال می‌شود. این قید می‌تواند در مورد بدهی‌های دولت باشد، در مورد درآمدها و یا مصارف دولت اعمال شود و یا اینکه تعادل‌های بودجه را متأثر سازد.

اما، طبق تقسیم‌بندی استاندارد قواعد مالی، موارد زیر، قاعده مالی محسوب نمی‌شوند:

۱. قواعدی که در قانون بودجه سالیانه تأسیس می‌شوند. این قواعد به‌خاطر اینکه ماهیت یک‌ساله دارند و ممکن است تغییر کنند، قاعده مالی محسوب نمی‌شوند.
۲. نسبت‌های بودجه‌ای، چارچوب‌های مقداری مالی و جداول پیش‌بینی بودجه‌های سالیانه در

برنامه‌های چندساله توسعه، قاعده مالی محسوب نمی‌شوند. چرا که بنابر ماهیت بودجه و برنامه، صرفاً یک پیش‌بینی محسوب می‌شوند، کوتاه‌مدت هستند و غالباً امکان تغییر در آنها وجود دارد.

۳. چارچوب‌های پیش‌بینی بودجه در قالب برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت بودجه (MTBF) قاعده مالی نیستند.

۴. برنامه‌های اصلاح مالی تحولی، ولو با پشتیبانی نهادهای بین‌المللی، قاعده مالی نیستند.

۵. قواعد رویه‌ای^۱ نیز قواعد مالی محسوب نمی‌شوند. منظور از قواعد رویه‌ای، قواعدی هستند که رویه‌های خاصی را با اهدافی همچون افزایش مسئولیت‌پذیری بودجه‌ای، پیش‌بینی‌پذیری، شفافیت بودجه‌ای و... در فرآیند بودجه‌ریزی ایجاد و دنبال می‌کنند. بودجه‌ریزی بالا به پایین (برنامه‌ریزی بودجه‌ای)، چارچوب‌های میان‌مدت، زمان‌بندی گزارش‌های بودجه‌ای و... از این جمله‌اند. این قواعد معمولاً برای اجرا نیاز به تعهد دولت به استراتژی خاص مالی که به‌طور معمول طی چند سال اجرا می‌شود دارند.

به این ترتیب مشخص می‌شود، قریب به اتفاق آنچه در اقتصاد ایران، قاعده مالی شمرده می‌شود، در واقع قاعده مالی نیست. به‌عنوان مثال بارز، آنچه به‌عنوان قاعده مالی کاهش کسری تراز عملیاتی در برنامه‌های توسعه قبلی ذکر شده است، به‌خاطر برنامه‌ای بودن آن، قاعده مالی نیست. در عین حال، شاید بتوان با تساهل از قاعده واریز سهم صندوق توسعه ملی از منابع نفتی به‌عنوان قاعده مالی درآمدی نام برد. چراکه اگرچه در برنامه‌های توسعه هم آورده شده است، اما عملاً به قاعده مالی فرابوده‌ای و فرابودجه سالیانه تبدیل شده است.

ضوابط طراحی قواعد مالی

قبل از اینکه در مورد قواعد مالی مرتبط با تسلط نفتی و نکاتی که در طراحی آن باید مدنظر داشت صحبت کنیم، مواردی که به‌طور عام بهتر است در طراحی قواعد مالی رعایت شوند را مرور می‌کنیم.

در طراحی قواعد مالی از شش ضابطه عام به‌عنوان نکاتی که در طراحی قاعده باید به آنها توجه داشت نام برده می‌شود. این شش ضابطه عبارتند از:

- **سادگی:** قاعده مالی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که به‌راحتی توسط سیاستگذاران، مجریان و افکار عمومی قابل درک باشد.
- **پایداری:** اعمال و اجرای قاعده باید قابل دوام در بلندمدت بوده و خود موجب ایجاد پایداری گردد.
- **ثبات‌سازی:** اعمال و اجرای قاعده نباید به تلاطم اقتصاد کلان بیانجامد، یا اینکه اعمال قاعده به ثبات‌سازی کمک کند.



• **ترجمه پذیری عملیاتی:** طراحی قاعده باید به گونه‌ای صورت گیرد که به راحتی قابل اعمال به بودجه‌های سالیانه باشد.

• **قابلیت انعطاف:** طراحی قاعده باید به گونه‌ای صورت گیرد که در راستای افزایش اعتماد به آن، اجرای آن تا حد امکان از شوک‌های احتمالی متأثر نشود و در شرایط شوک نیز قابلیت اجرا یا تداوم داشته باشد.

• **قابلیت پایش:** طراحی قاعده باید به گونه‌ای صورت گیرد که امکان پایش انطباق حرکات مالی دولت با آن وجود داشته باشد.

در همین راستا، در طراحی قواعد مالی باید به دو بده بستان عمده مرتبط با شرایط اجرا توجه کرد:

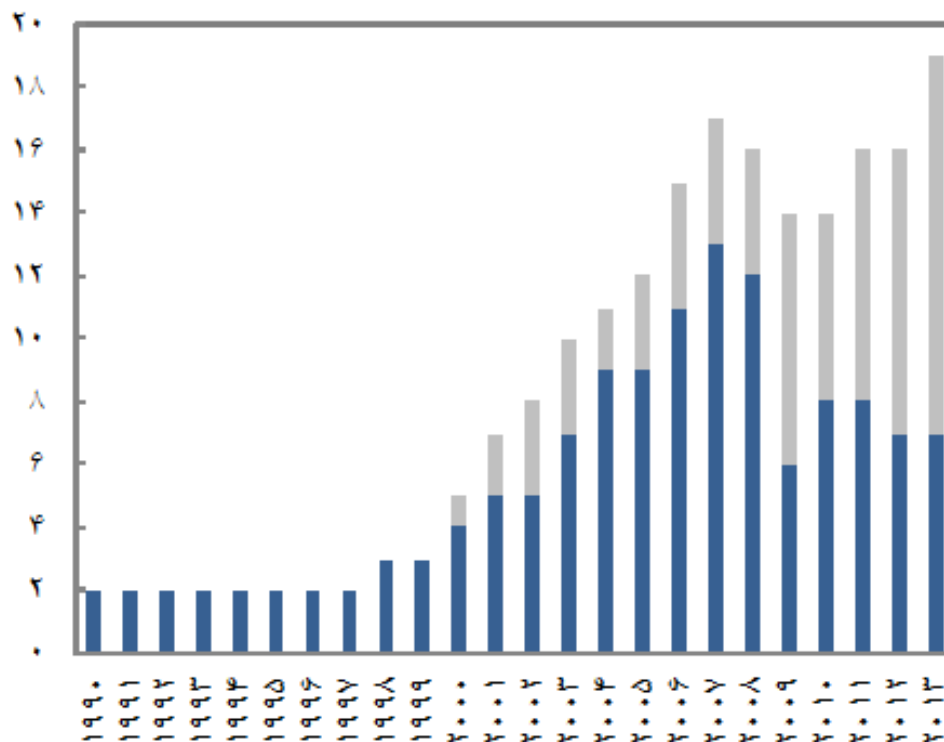
– بده بستان **اعتبار – انعطاف:** طراحی قاعده مالی به گونه‌ای که امکان انعطاف زیاد در هنگام شرایط شوک را داشته باشد، ممکن است عملاً به از بین رفتن اعتبار قاعده بیانجامد. در عین حال، طراحی قاعده صلب و بدون انعطاف نیز اگرچه قاعده را معتبر می‌سازد، اما ممکن است در نهایت به کاهش عملیاتی شدن آن منتهی شود.

– بده بستان **انعطاف – سادگی:** طراحی قاعده مالی به گونه‌ای که قابلیت انعطاف داشته باشند، معمولاً در اکثریت موارد، مستلزم پیچیده شدن طراحی قاعده یا اضافه کردن برخی شرایط یا ترکیب قواعد با همدیگر است. این موضوع، عملاً به کاهش سادگی قاعده منجر شده و ممکن است قابلیت اجرای آن را کاهش دهد.

به همین دلیل معمولاً توصیه می‌شود، در طراحی قاعده به ارتباط درونی سه گانه اعتبار – انعطاف – سادگی، توجه شود. قاعده‌ای پیچیده که روی کاغذ، در شرایط شوک نیز پاسخ می‌دهد، ممکن است در اجرا، اعتبار و سادگی لازم را نداشته باشد یا بالعکس.

مروری بر روند چگونگی طراحی قواعد مالی در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر، حرکت به سمت در نظر گرفتن انعطاف در قواعد مالی در این دسته از کشورها بیشتر شده است (شکل ۲).

شکل ۲. حرکت به سمت انعطاف بیشتر در طراحی قواعد مالی در کشورهای در حال توسعه



قواعد بدون در نظر گرفتن چرخه‌های تجاری
 قواعد با در نظر گرفتن چرخه‌های تجاری

مأخذ: استخراج شده از بانک اطلاعات قواعد مالی صندوق بین‌المللی پول.

علاوه بر در نظر گرفتن عامل چرخه‌ای در قاعده‌گذاری مالی، یکی از موارد رو به ازدیاد در قاعده‌گذاری مالی به‌منظور منعطف کردن قاعده، استفاده از شرایط گریز^۱ در طراحی قاعده است. شرط گریز، به شرطی گفته می‌شود که در موارد نادر و استثنایی، امکان متوقف کردن یا خروج از قاعده در شرایط خاص خارج از کنترل دولت، بدون کنار گذاشتن کامل قاعده و شکست آن را، به قاعده‌گذار می‌دهد.

در طراحی شرایط گریز قواعد مالی معمولاً به چند نکته توجه می‌شود. از جمله:

- عوامل ایجاد گریز باید محدود باشد.
 - راهنمای عمل مشخص و غیرقابل تفسیر در مورد رویدادهای محتمل تهیه شود.
 - فرآیند بازگشت به قاعده پس از خروج مشخص شود.
 - چگونگی ترمیم آثار دوران خارج از قاعده مشخص شود.
- برخی شرایط گریز گنجانده شده در قواعد مالی کشورهای مختلف عبارتند از:



- مصیبت طبیعی
- رکود شدید
- تغییر دولت
- تغییر پوشش بودجه

براساس آمار بانک اطلاعات قواعد مالی صندوق بین‌المللی پول، تا سال ۲۰۱۵، حدود ۶۲ درصد از قواعد مالی در اقتصادهای پیشرفته، همراه با شرط گریز طراحی شده‌اند. این رقم برای اقتصادهای نوظهور و با درآمد متوسط حدود ۵۵ درصد و برای کشورهای با درآمد کم حدود ۵۰ درصد بوده است. همچنانکه به‌منظور رعایت انعطاف، در طراحی قاعده مالی تلاش می‌شود شرط گریز مناسب نیز گنجانده شود، از طرف دیگر هم تلاش می‌شود به‌منظور افزایش هزینه تخطی از قاعده، مکانیسم‌های خودکار و غیرخودکار تصحیح و تنبیه نیز طراحی شود.

از جمله سازوکارهای خودکار تصحیح^۱ (ACM) می‌توان به طراحی حساب‌های متعادل‌کننده خروج از قاعده در آلمان و سوئیس اشاره کرد. به این صورت که مقدار مازاد یا کسری خروج از قاعده در حسابی ذکر می‌شود. همزمان حد آستانه‌ای نیز تعیین می‌شود که در صورت خروج مقدار حساب مذکور از این حد آستانه، تعادل‌های ساختاری (غیرسیکلی) از طریق تعدیلات بودجه‌های سالیانه تصحیح می‌شود.

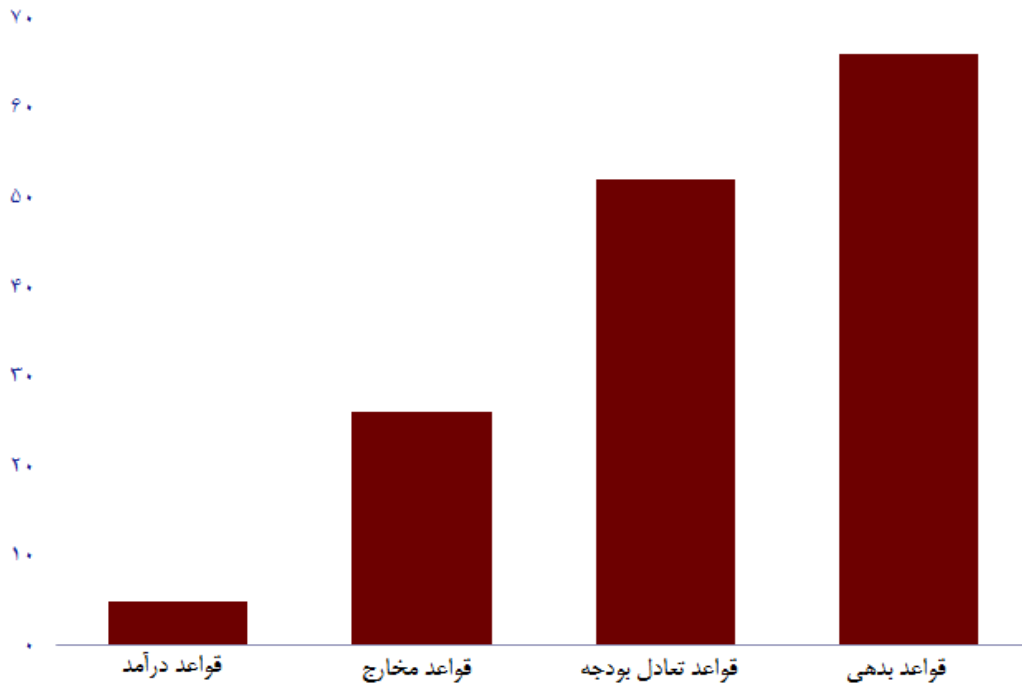
طراحی هزینه‌های فردی یا سازمانی و نیز وضع جرائم برای بخش‌های تخطی‌کننده از قاعده نیز از جمله هزینه‌های غیرخودکار خروج از قاعده به‌شمار می‌روند که در بسیاری از کشورها اجرا می‌شود. به‌عنوان مثال، در اسپانیا برای سازمان تخطی‌کننده، محدودیت‌های ایجاد بدهی وضع می‌شود. در برزیل تخطی از قاعده مالی جرم فردی شمرده می‌شود و مقام تخطی‌کننده می‌تواند خلع یا حتی به مجازات‌هایی مانند حبس محکوم شود.^۲ در برخی کشورها نیز هزینه‌های فردی یا سازمانی عمدتاً اعتباری (معنوی) است و تلاش می‌شود از طریق انتشار و رسانه‌ای کردن تخطی‌ها، اعتبار فرد مسئول یا نهادهای تخطی‌کننده در افکار عمومی کاهش یابد که می‌تواند به معنای کاهش اعتبار دولت نیز باشد. به این ترتیب، تخطی از قاعده برای خاطی هزینه‌ساز می‌شود. استرالیا، نیوزیلند و بریتانیا از این روش پیروی می‌کنند.

از آنجایی که قواعد مالی با مقوله پایداری در ارتباط هستند، بیشترین تعداد قواعد مالی در کشورهای مختلف نیز قواعد معطوف به ایجاد و مدیریت بدهی است (شکل ۳)، اما حرکت به سمت ترکیبی شدن قواعد مالی در کشورهای مختلف نیز همزمان در حال بروز و ظهور است. (شکل ۴). به‌عبارت دیگر، اینچنین به‌نظر می‌رسد که اتکا به یک قاعده، چندان نتوانسته موفق باشد و کشورها تلاش می‌کنند از طریق قواعد مالی چندگانه، همزمان چندین هدف مالی عمومی را تنظیم کنند.

1. Automatic Correction Mechanisms

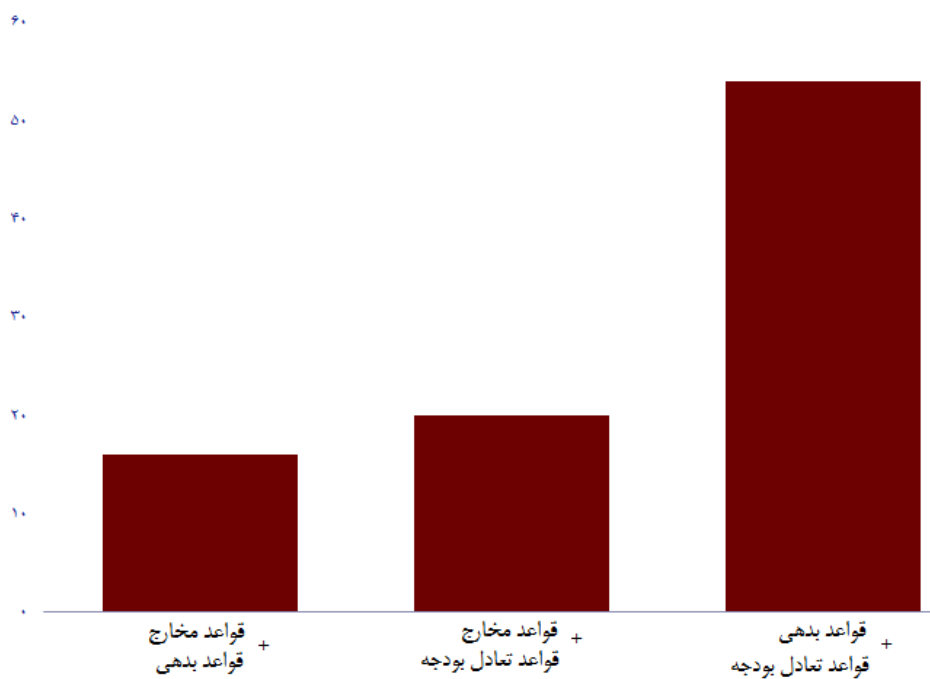
۲. در یک نمونه اخیر، تخطی از شبه قاعده مالی تأمین کسری بودجه از سیستم بانکی به استیضاح و عزل رئیس‌جمهور منجر شد. تخلف مذکور اصطلاحاً پدالینگ (پدال زدن و کمک گرفتن از وام‌های بانکی) گفته می‌شود و از جمله شیوه‌های حسابداری خلاقانه (حسابداری فریبده) برای نشان دادن وضعیت به‌صورت خوب درحالی که واقعاً بد است محسوب می‌شود.

شکل ۳. تعداد قواعد مالی در کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۵



مأخذ: همان.

شکل ۴. استفاده ترکیبی از قواعد مالی در کشورهای مختلف در سال ۲۰۱۵



مأخذ: همان.



نکات مثبت و منفی انواع مختلف قاعده مالی

اینکه در طراحی قواعد مالی به کدام نوع قواعد از انواع چهارگانه قواعد مالی اهمیت داده شود و وضع کدام یک در اولویت سیاستگذار مالی قرار داشته باشد، یکی دیگر از مسائلی است که بودجه‌ریزان در کشورهای مختلف با آن درگیر هستند. باید توجه داشت که با توجه به ضوابط گفته شده در فوق، هر کدام از قواعد معمولاً دارای نکات مثبت و منفی خاصی هستند که با توجه به مجموع شرایط مالی کشور باید در مورد طراحی آنها و اولویت داشتن طراحی آن صحبت کرد.

این نکات عبارتند از: (نکات مثبت با علامت بعلاوه و نکات منفی با علامت منفی مشخص شده‌اند):

• در مورد قواعد بدهی

- (+) به‌طور مستقیم با ضابطه پایداری در ارتباط هستند.
- (+) به‌طور روشن قابلیت فهم توسط مجری و افکار عمومی دارند.
- (+) در صورت وجود زیرساخت گزارش‌دهی، امکان پایش راحت وجود دارد.
- (-) ترجمه عملیاتی این قواعد ممکن است مشکل باشد. به‌عبارت دیگر، از آنجایی که متغیرهای مؤثر در فرآیندهای ایجاد بدهی مانند نرخ ارز یا شرایط مؤثر در تحقق تعهدات محتمل‌الوقوع خارج از چارچوب قاعده مالی تعیین می‌شوند، تهیه راهنمای عملیاتی اجرا برای این قواعد ممکن است سخت باشد.
- (-) اگرچه معطوف به پایداری هستند، اما الزاماً معطوف به ثبات‌سازی نیستند، چرا که به‌عنوان مثال در شرایط شوک و با وجود قاعده مالی روی بدهی‌های دولت و الزام رعایت مثلاً نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی، سیاست مالی ممکن است موافق چرخه‌ای عمل کند.

• در مورد قواعد تعادل بودجه‌ای

- (+) این دسته از قواعد معمولاً از آنجایی که بر روی متغیرهای مؤثر بر نسبت‌های بدهی تأثیر می‌گذارند، در راستای ضابطه پایداری حرکت می‌کنند. البته این تأثیر در مورد قاعده طلایی (استقراض فقط برای مخارج سرمایه‌ای) کمتر است.
- (+) از آنجایی که معمولاً بیشتر متغیرهای مربوطه تحت اختیار سیاستگذار مالی هستند (غیر از نرخ بهره) ترجمه‌پذیری عملیاتی خوبی دارند.
- (+) به‌غیر از قاعده روی تراز کلی بودجه، سایر قواعد تعادل بودجه‌ای دارای مشخصات ثبات‌سازی مالی و اقتصادی هستند.
- (+) معمولاً ساده بوده و برای مجریان و عامه قابل فهم هستند.
- (-) قابلیت پایش کمی دارند، چرا که برخی محاسبات مرتبط با پایش میزان اجرای این قواعد، از جمله محاسبه شکاف تولید پیچیده یا غیراجماعی هستند و ممکن است میان مجری و ناظر در چگونگی محاسبه اختلاف بروز کند.

• در مورد قواعد مخارج (مصارف)

- (+) از آنجایی که معمولاً بیشتر متغیرهای مربوطه تحت اختیار سیاستگذار مالی هستند (غیر از نرخ بهره) ترجمه‌پذیری عملیاتی خوبی دارند.
- (+) از آنجایی که به کنترل اریب موافق چرخه‌ای بودن مخارج در شرایط مالی مساعد دولت کمک می‌کنند، در راستای ثبات‌سازی حرکت می‌کنند. البته این دسته از قواعد معمولاً در شرایط بد مالی، کارآیی مذکور را ندارند. اساساً این قواعد به‌گونه‌ای طراحی می‌شوند که در شرایط بد مالی و اقتصادی (مثلاً رکود) الزام‌آور نباشند.
- (+) ساده بوده و به‌راحتی قابلیت فهم عمومی دارند.
- (+) ترجمه‌پذیری عملیاتی و تهیه راهنمای عملیاتی از آنها ساده است.
- (+) به‌راحتی قابلیت پایش و انطباق اجرا دارند.
- (-) عموماً به‌طور محدودی با ضابطه پایداری مرتبط هستند. این مشکل به این دلیل بروز می‌کند که این دسته از قواعد با سمت درآمدهای دولت ارتباطی پیدا نمی‌کنند.

• در مورد قواعد درآمد

- (+) ساده بوده و قابلیت درک بالایی برای سیاستگذار و مجری و عامه دارند.
- (+) تهیه راهنمای عملیاتی بودجه‌ای برای آنها راحت است.
- (+) قابلیت پایش اجرای مناسب دارند.
- (-) از آنجایی که با سمت مخارج دولت و نیز کنترل تعهدات دولت مرتبط نیستند، نمی‌توانند در ضابطه پایداری موفق عمل کنند.
- (-) ترجمه عملیاتی پایینی دارند. به این معنا که در عمل تعریف دقیق و پیاده‌سازی این دسته از قواعد به دلیل وجود جزء چرخه‌ای نوسان‌کننده در درآمدهای دولت که همراه با چرخه‌های تجاری نوسان می‌کنند سخت است.
- (-) پیاده‌سازی صرف این دسته از قواعد ممکن است در موارد بسیاری به سیاست مالی موافق چرخه‌ای کمک کند.

روندهای جدید در طراحی و اجرای قواعد مالی

به‌طور کلی طی سال‌های اخیر، روندهای مشخصی در طراحی و اجرای قواعد مالی قابل مشاهده است. از جمله این روندها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ترکیب بیشتر قواعد بدهی با قواعد تعادل بودجه یا قواعد مخارج،
- انعطاف بیشتر قواعد در مقابل چرخه‌ها یا نوسانات،
- منطقه‌ای شدن قواعد (به‌ویژه در مورد اتحادیه اروپا)،
- حرکت به سمت افزایش ضمانت اجرایی قواعد (از طریق وارد کردن آنها در قوانین بالادستی و



حتی قوانین اساسی)،

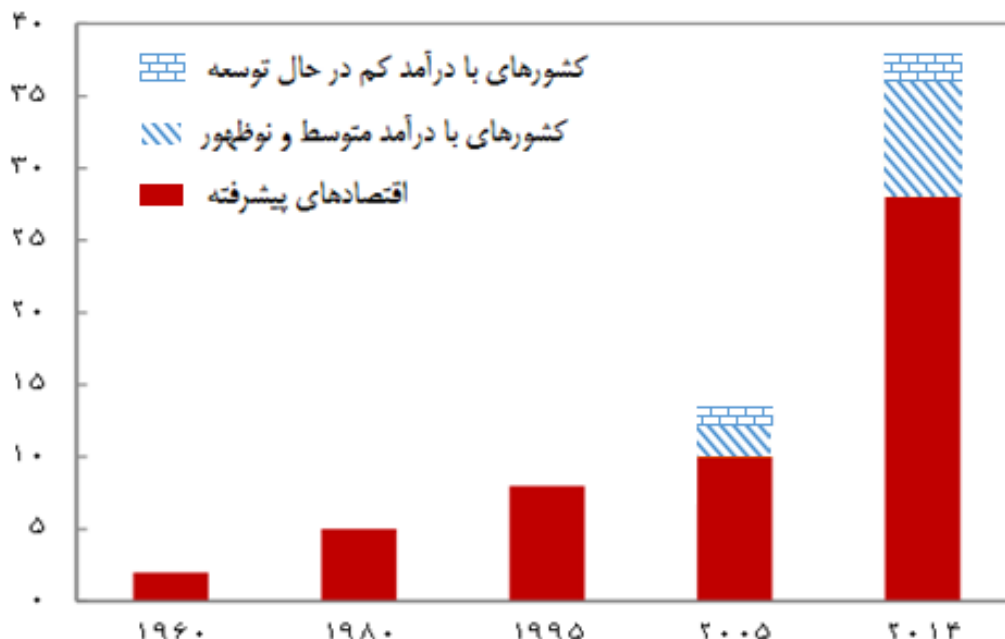
- حرکت به سمت تقویت ضمانت اعمال قواعد (از طریق وارد کردن فرآیندهای خودکارسازی خوداصلاح در طراحی قواعد)،

- حرکت به سمت اعمال همزمان قواعد مالی با چارچوب‌های میان‌مدت،

- حرکت به سمت پایش بهتر اجرای قواعد مالی از طریق تقویت شوراهای مالی (شوراهای مالی به‌طور خلاصه نهادهای نگهبان مالی^۱ هستند که عمدتاً وظیفه پایش فنی - و نه حسابداری - سیاست مالی و قواعد مالی را برعهده دارند. این نهادهای نگهبان، معمولاً نهادهای نسبتاً مستقل از نهاد بودجه‌ریز و مجری بودجه هستند که عمدتاً در پارلمان و در موارد معدود در دولت قرار دارند. مهمترین خاصیت این نهادهای نگهبان، مشی نسبتاً مستقل، پایش نظری و اجرایی بودجه و مالیه عمومی، شفافیت و عمومی بودن انتشار نتایج یافته‌ها، تحلیل و پژوهش‌محور بودن و تأثیرگذاری نسبتاً قوی بر رسانه‌ها یا افکار عمومی است. اهمیت این نهادهای پژوهشی - نگهبان باعث افزایش تعداد آنها طی دهه‌های گذشته شده است (شکل ۵). در برخی کشورها (مانند فنلاند) بخش بودجه نهاد پژوهشی پارلمان، عملاً شورای مالی بوده و نقش سگ نگهبان بودجه را برعهده دارد. در نهایت از شورای مالی در کنار قواعد مالی و چارچوب‌های میان‌مدت به‌عنوان سه ضلع مثلث درمان و یا پیشگیری از **نزدیک‌بینی مالی**^۲ نام برده می‌شود. از گزارش‌های مرور یا بررسی مصارف^۳ که درواقع تفریغ عملکردی و نه حسابداری مصارف بودجه به‌شمار می‌روند نیز به‌عنوان جزء مکمل این سه‌گانه یاد می‌شود. گزارش‌های مروری، معمولاً نه برای کل مصارف بودجه، بلکه در مورد بخش‌های خاص یا با اهمیت از نظر سیاستگذار یا با اهمیت از نظر حجم منابع مالی تهیه می‌شود.

1. Fiscal Watchdog
2. Fiscal Myopia
3. Spending Reviews

شکل ۵. روند افزایشی شوراهای مالی



مأخذ: بانک اطلاعات شوراهای مالی صندوق بین‌المللی پول.

- حرکت به سمت بهبود دوگانه انعطاف - ساده‌سازی در طراحی قواعد مالی
- حرکت به سمت وضع همزمان لنگر مالی و هدف اجرایی:
 - لنگر مالی (مانند نسبت بدهی) در راستای پایداری عمل می‌کند.
 - هدفگیری اجرایی بودجه (مانند میزان مخارج، نسبت‌های تعادل بودجه) در راستای ثبات‌سازی عمل می‌کند.
- حرکت به سمت اولویت‌دهی بیشتر به قواعد رشد مخارج در مقابل قواعد تعادل بودجه،
- حرکت به سمت استفاده از قواعد موسوم به قواعد تفاضل اول (به‌جای تأکید بر قواعد متکی بر شکاف تولید که ممکن است محاسبه و پایش آن محل اختلاف باشد، بر تفاوت رشد واقعی و رشد بالقوه مورد توجه قرار می‌گیرد).

تسلط نفتی و طراحی قواعد مالی

- اعمال قواعد مالی متعارف در کشورهای با منابع طبیعی زیاد معمولاً در عمل با مشکلات متعددی مواجه می‌شود. برخی از این مشکلات عبارتند از:
- قواعد مرتبط با ترازهای بودجه (چه تراز کل، چه تراز اولیه و چه حتی تراز اولیه تعدیل شده دوره‌ای) معمولاً با چرخه درآمد منبع طبیعی همراهی می‌کنند و عملاً از خاصیت اصلی خود دور می‌شوند.



- به دلیل عدم ارتباط با شاخص‌های پایداری غیرمرتبط با منبع، مشکلات پایداری مالی در این کشورها را پنهان می‌کنند.
- به دلیل اینکه مشکل این کشورها در بسیاری از اوقات (به‌ویژه در دوران وفور)، غالباً نه مدیریت بدهی که مدیریت دارایی است، شاخص‌های بدهی از خاصیت اصلی خود می‌افتند و هنگامی اقتصاد با مشکل تعهدات مواجه می‌شود که معمولاً وقت علاج گذشته باشد یا به سختی ممکن باشد.
- به دلیل تأکید بر شاخص‌های بدهی در شیوه مرسوم قاعده‌گذاری مالی، نیاز مبرم این کشورها به مدیریت دارایی (صندوق‌های ثروت ملی) در این قواعد، چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از این صندوق‌ها از چارچوب قاعده‌گذاری مالی دور مانده یا قواعد مالی تأثیر چندان مثبتی بر عملکرد این صندوق‌ها نمی‌گذارند.
- همچنین، علاوه بر نکات مثبت و منفی عمومی اجرای قواعد مالی با توجه به ضوابط عمومی ارزیابی این قواعد که در بخش‌های قبلی ذکر شد، قواعد مذکور به‌ویژه هنگامی که در کشورهای با منبع زیاد استفاده می‌شوند، با مسائل قابل تأمل بیشتری مواجه می‌شوند.
- در دو حالت شایع قواعد مالی متکی بر ترازهای بودجه‌ای خالص شده از منبع طبیعی (مثلاً تراز اولیه غیرنفتی:^۱ درآمدها منهای درآمدهای نفتی منهای هزینه‌ها منهای هزینه‌های بهره‌ای) یا قواعد متکی بر تعادل‌های ساختاری بودجه‌ای متکی بر هموارسازی و جداسازی نوسانات دوره‌ای ناشی از تلاطم منبعی مثل نفت از سایر درآمدها (مثلاً تراز اولیه ساختاری:^۲ درآمدها منهای جزء ساختاری/سیکلی نوسان‌کننده درآمد نفت منهای هزینه‌ها منهای هزینه‌های بهره‌ای) نکات مثبت و منفی زیر بروز می‌کند.

1. Non-Resource Primary Balance (NRPB)

2. Structural Primary Balance (SPB)

جدول ۱. قواعد متکی بر ترازهای بودجه‌ای خالص شده از منبع طبیعی
(مانند تراز اولیه غیرنفتی و کسری بودجه بدون نفت)

ضابطه ارزیابی قاعده	انطباق با ضابطه	توضیح
سادگی	- +	قابلیت توضیح راحت اما قابلیت اقناع پایین تصمیم‌گیر و افکار عمومی، به‌ویژه در هنگام مزاد بودجه زیاد
پایداری	+	ممکن است از برخی جهات به شاخص‌های پایداری مالی مرتبط شده و به تقویت آنها بیانجامد. همچنین این قواعد ممکن است با چارچوب‌های مالی مخصوص کشورهای با منبع طبیعی زیاد، از جمله قاعده سیلی تقد به / از حل‌وای نسبه (ر.ک گزارش ضرورت تعیین قواعد مالی) مرتبط شده و با هم اجرا شوند.
ثبات‌سازی	- +	از انتقال تغییرات قیمت از کانال مالی جلوگیری می‌کند که نکته مثبتی به‌شمار می‌رود، اما اثر چرخه‌ای منبع یا اقتصاد را پوشش نمی‌دهد.
ترجمه عملیاتی	- +	راهکار عملیاتی مشخص در مورد کل‌های مالی ارائه می‌دهد، اما این راهکارها معمولاً به سختی قابل اجرا هستند.
قابلیت پایش	+	تقریباً به راحتی قابلیت پایش میزان تطابق اجرا با قاعده را دارند.

جدول ۲. قواعد متکی بر تعادل‌های ساختاری بودجه‌ای (مانند تراز اولیه یا تراز کلی ساختاری)

ضابطه ارزیابی قاعده	انطباق با ضابطه	توضیح
سادگی	- +	قابلیت توضیح راحت دارند. اما بر محاسبات پیچیده مالی از جمله محاسبات مرتبط با قیمت مرجع (برای محاسبه و تفکیک درآمد ساختاری از درآمد سیکلی) که ارزیابی میزان اجرا را نیز با مشکل مواجه می‌سازد، متکی هستند.
پایداری	+ -	چندان به شاخص‌های پایداری مالی مرتبط نمی‌شوند. هر چند، هدف‌گیری هدف مالی تعیین شده در آن راحت است.
ثبات‌سازی	+	از انتقال تغییرات قیمت از کانال مالی جلوگیری می‌کند که نکته مثبتی به‌شمار می‌رود، اما اثر چرخه‌ای منبع یا اقتصاد را پوشش نمی‌دهد.
ترجمه عملیاتی	-	راهکار عملیاتی مشخص در مورد کل‌های مالی ارائه نمی‌دهد و به همین دلیل به سختی قابل اجراست.
قابلیت پایش	-	ارزیابی میزان تطابق و تخطی اجرای قاعده به سختی صورت می‌گیرد.

در نهایت و با توجه به مجموع جهات فوق، اجماع عمومی بر این است که قواعد متکی بر تعادل‌های ساختاری برای کشورهایی که افق درآمدهای با منبع طبیعی بیشتری دارند (نیاز به ذخیره کمتر)، مناسب‌تر هستند و قواعد متکی بر ترازهای بودجه‌ای خالص شده برای اقتصادهای با افق درآمدی سیکلی پایین (و نیاز به ذخیره کردن درآمدهای طبیعی بیشتر) مناسب‌تر هستند. نکته قابل توجه دیگر اینکه، قواعد متکی بر تعادل‌های ساختاری معمولاً از طریق هموارسازی‌های قیمتی - درآمدی، تأثیر بهتری بر مناسبات مالی و رسیدن به اهداف قاعده مالی بر جای می‌گذارند. (ر.ک گزارش ضرورت تعیین قواعد مالی).



نکته قابل توجه دیگر در این باره، بروز پدیده تسلط نفتی^۱ در کشورهای نفت خیز و ضرورت طراحی قاعده مالی مناسب با آن است. معمول است که در بسیاری از کشورهای نفت خیز، صرف نظر از این که نظام ارزی اعلام شده رسمی در این کشورها چه باشد، بانک مرکزی به منظور جلوگیری از نوسانات شدید در بازار ارز، در این بازار دخالت می کند. براساس ادبیات تسلط نفتی، دو انگیزه قوی این دخالت در بازار، وابستگی شدید تأمین مالی مخارج عمومی از بابت درآمدهای نفتی و احیاناً الزامات تسویه بدهی های ایجاد شده با ارز خارجی است. به این ترتیب، در برخی مواقع مشاهده می شود که در هنگام کاهش شدید قیمت یا درآمد نفت، میزان دخالت بانک مرکزی در بازار ارز و همزمان تلاطم در این بازار شدت می گیرد. در چنین شرایطی معمول است که بانک مرکزی به نیابت از دولت، به منظور تأمین کسری مالی، ارز را به نرخ بالاتری فروخته و در نهایت، نرخ ارز از میخکوب قبلی یا وضعیت تعادلی قبلی خود فاصله می گیرد. به این ترتیب، **تسلط نفتی به تسلط مالی^۲ منجر می شود.**

از دید فنی، **تسلط نفتی تسلط مالی نیست، اما معمولاً به تسلط مالی منجر می شود.** به عبارت دقیق تر، تسلط مالی به طور متعارف به وضعیتی گفته می شود که سیاست پولی، عدم اعسار مالی دولت را تضمین می کند. به این ترتیب، نقش های سنتی سیاست پولی معکوس می شود: سیاست پولی، موازنه بدهی واقعی دولت را پوشش می دهد و تورم نیز توسط سیاست مالی مشخص می شود. این سازوکار از دو کانال مشخص اتفاق می افتد: بانک مرکزی کسری مالی دولت را از طریق چاپ پول - یا مشابه آن - پوشش می دهد (پولی کردن کسری) و/یا بانک مرکزی از سیاست پولی برای تعیین تورم به میزانی که بدهی واقعی دولت را پایدار کند، استفاده می کند. در هر دو این وضعیت ها، احتمالاً سطح تورم بالاتر از حد معمول قرار گرفته و نوسان آن نیز بیشتر می شود. در هر دو این وضعیت ها، سیاست پولی قادر به کنترل تورم نیست و انتظارات تورمی نیز لنگری پیدا نمی کنند.

در اینجاست که قواعد مالی از طریق افزایش احتمال استفاده از ابزارهای مالی (مثلاً تعدیل مخارج دولت، افزایش نرخ های مالیاتی و ... به منظور سازگاری با قاعده تعادل بودجه ای) برای پوشش کسری واقعی دولت به جای ابزار پولی، احتمال بروز تسلط مالی را کاهش می دهد. در چنین وضعیتی، مسئله ای که مهم است، پیدا کردن شاخص کل مالی مناسب جهت لنگر قرار دادن برای کسری مالی است.

به این ترتیب، نکته کلیدی در این میان، **شکستن تسلط نفتی برای شکستن تسلط مالی** است.

اما چه باید کرد؟ ادبیات این موضوع تصریح می کند که برای شکستن تسلط نفتی لازم است:

اولاً: این اطمینان حاصل شود که برای پوشش کسری دولت، حساب یا صندوق ثبات ساز بودجه و

نه بانک مرکزی وارد عمل شود.

ثانیاً: این اطمینان باید ایجاد شود که روند مخارج دولت، عدم اعسار مالی دولت را با خطر مواجه نسازد.

1. Oil Dominance

2. Fiscal Dominance

به این منظور باید قاعده‌ای طراحی شود که مشخص کند چه مقدار از درآمدهای دولت باید مصرف یا ذخیره شود و چه مقدار از منابع حساب یا صندوق تشبیتی برداشت یا جایگذاری شود. قواعد درآمدی مبتنی بر قیمت‌های مرجع - غیر سیکلی - نفت در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد. (ر.ک: گزارش ضرورت تعیین قواعد مالی). این قواعد مشخص می‌کنند که بسته به فاصله قیمت یا درآمد نفت از قیمت یا درآمد مرجع، چه مقدار از درآمد نفت باید مصرف یا ذخیره شود.

به منظور حفظ عدم اعسار مالی دولت نیز، یک قاعده تراز اولیه بودجه می‌بایستی رعایت شود و محدودیت تعیین شده در این قاعده می‌بایستی به یک شاخص پایدار متصل و مرتبط شود.

در کشورهای نفت خیز، این مفهوم به معنای مرتبط کردن قاعده تراز اولیه - ترجیحاً غیرنفتی - به خالص ثروت دولت - و نه خالص بدهی دولت - است. چرا که تأمین مالی مصارف دولت یا صرف پول نفت در مخارج عمرانی غیرمولد^۱ بدون آنکه انباره بدهی دولت را تحت تأثیر قرار دهد، میزان ثروت را کاهش می‌دهد.

در نهایت در ارتباط با تأثیر مرحله‌بندی قاعده‌گذاری مالی و سیاست پولی بر کنترل تورم و یا کنترل تعادل بودجه‌ای، بررسی‌های مختلفی صورت گرفته است که معمولاً نتایج مشترکی داشته است. در جامع‌ترین این بررسی‌ها، کومبس و همکاران (۲۰۱۴) در بررسی اثربخشی قاعده‌گذاری مالی و هدفگیری تورم در حالت‌های مختلف زمان‌بندی اجراء در میان ۱۵۱ کشوری که تجارب قاعده‌گذاری مالی و هدفگیری تورم را داشته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که هماهنگی هدفگیری تورم و پیاده‌سازی قاعده مالی و به‌طور مشخص، هدفگیری تورم پس از اجرای قاعده مالی برای کنترل تورم مؤثرتر از سایر حالات (اجرای صرف یک اقدام یا هدفگیری تورم پیش از اجرای قاعده مالی) است (ر.ک: جدول ۶ کومبس و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین، اگر اولویت اصلی سیاستگذار، کنترل تراز بودجه‌ای باشد، ممکن است، مرحله‌بندی بسته به شرایط تفاوت کند، اما در هر حال، اجرای منفرد اقدامات موفق نبوده است.

به‌عنوان مثال، در شکل ۶ مشاهده می‌شود که در پرو و لهستان که یا قاعده مالی قبل از هدفگیری تورم پیاده شده و یا قاعده مالی و هدفگیری تورم همزمان بوده، تأثیرگذاری بر کاهش تورم چشمگیر است. در نقطه مقابل، در فیلیپین که فقط هدفگیری تورم بدون قاعده مالی انجام شده، تأثیر بر تورم قابل توجه نبوده است. در مورد جمهوری چک نیز که قاعده مالی تنها اجرا نشده، اما پس از هدفگیری تورم بوده، تورم باز هم کاهش نشان می‌دهد، که البته این نوع مرحله‌بندی با توجه به نتایج سایر کشورها، در رتبه نخست تأثیر بر کاهش تورم نیست و چه‌بسا در صورت تغییر مرحله‌بندی، نتایج بهتری حاصل می‌شد.

۱. برای بسط مفهوم سرمایه‌گذاری غیرمولد در بخش عمومی ر.ک:

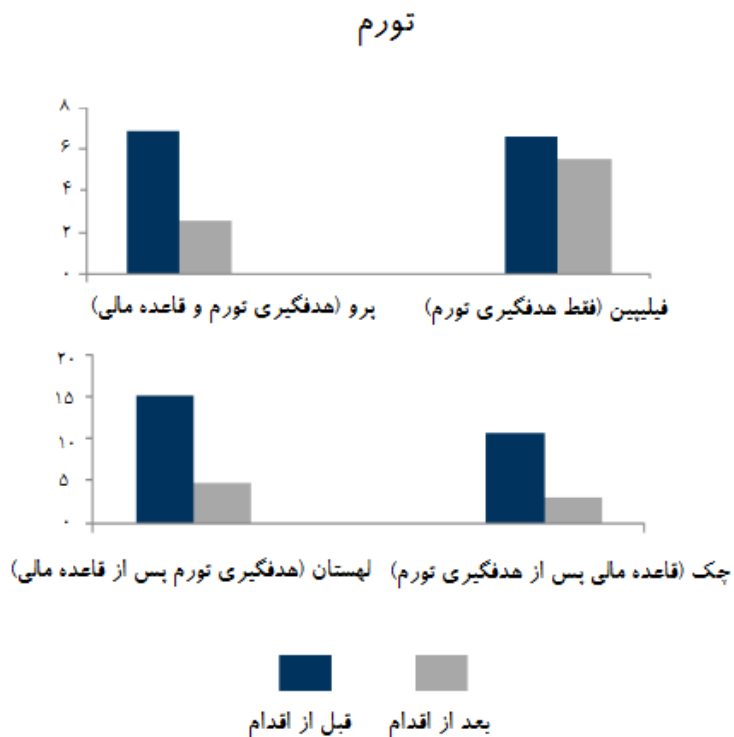
Unproductive Public Expenditures: A Pragmatic Approach To Policy Analysis

در این آدرس:

<https://www.imf.org/external/pubs/ft/pam/pam۴۸/pam۴۸۰۱.htm>

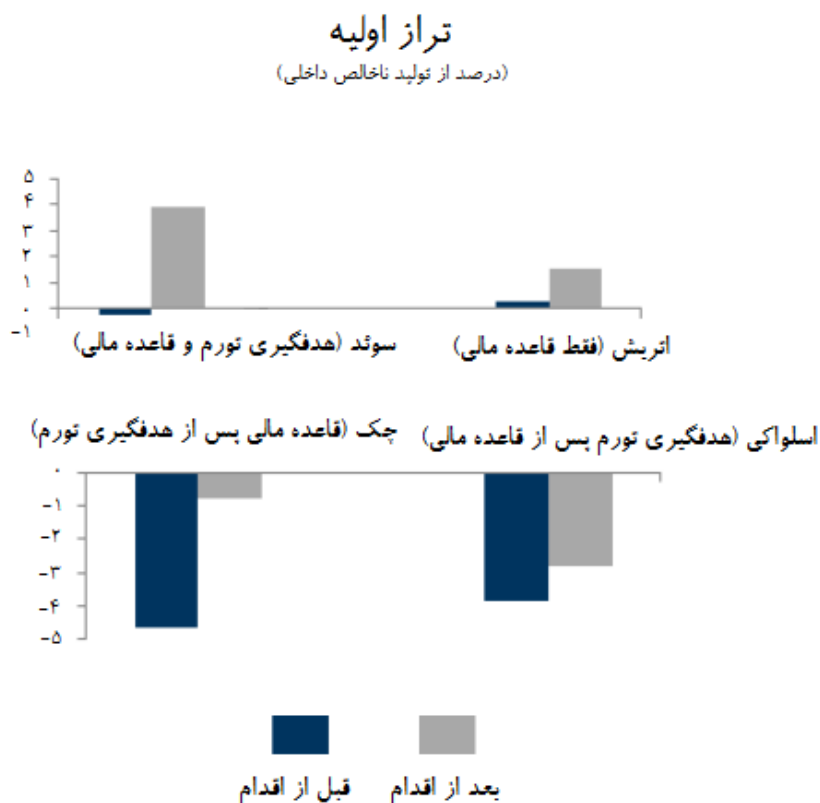


شکل ۶. اثربخشی زمان‌بندی قاعده مالی و سیاست پولی بر تورم



همچنین، در شکل ۷ در مورد تأثیر اجرای قاعده مالی و سیاست پولی بر تراز اولیه بودجه‌ای مشاهده می‌شود که در سوئد و چک که قاعده‌گذاری مالی همزمان با هدفگیری تورم یا پس از آن بوده، تراز اولیه در مقایسه با اتریش و اسلواکی که قاعده مالی یا به تنهایی بوده و یا پیش از هدفگیری تورم رخ داده، بهبود چشمگیرتری داشته است.

شکل ۷. اثربخشی زمان‌بندی قاعده مالی و سیاست پولی بر تراز اولیه بودجه



درباره مرحله‌بندی قاعده‌گذاری مالی و سیاست پولی، در صورتی که اولویت اول سیاستگذار، کنترل تورم باشد، تجارب متعدد در این زمینه نشان می‌دهد که برای از بین بردن تسلط مالی معطوف به کنترل تورم، مرحله‌بندی درست اقدامات مناسب به این صورت است که ابتدا باید یک قاعده مالی معتبر طراحی و اجرا شده و سپس هدفگذاری تورم در دستور کار قرار گیرد. به عبارت دیگر، تا زمانی که قاعده مالی معتبر و پایدار رعایت نشود، به‌طور معمول هدفگذاری پولی نیز چندان موفق نخواهد بود.



نتیجه‌گیری

برای جلوگیری از نزدیک‌بینی مالی (غلبه دیدگاه‌های کوتاه‌مدت در حوزه سیاست مالی) ایجاد و استفاده از ابزارها و رویکردهای جدید مالی ضروری است. در رأس این رویکردها، استفاده از سه‌گانه **قواعد مالی** در کنار **چارچوب‌های میان‌مدت**، همراه با نظارت و پایش **شورای مالی** مستقل قرار دارد. ضمن اینکه حرکت به سمت تهیه و استفاده از گزارش‌های مرور و بررسی مصارف نیز در راستای پایش عملکرد سیاستگذاری مالی روندی رو به رشد پیدا کرده است.

در بحث طراحی قواعد مالی، قواعد متکی بر تعادل‌های ساختاری برای کشورهایی که افق درآمدهای با منبع طبیعی بیشتری دارند مناسب‌تر بوده و قواعد متکی بر ترازهای بودجه‌ای خالص شده برای اقتصادهای با افق درآمدی سیکلی پایین توصیه می‌شوند.

در ارتباط با طراحی قواعد مالی مناسب کشورهای نفتی مبتلا به تسلط مالی، همانطور که راز ایجاد و پایایی تسلط مالی در کشورهای نفت‌خیز، تسلط نفتی است، راهکار از بین بردن تسلط مالی که موجب تخریب سیاست پولی و عوارض بعدی آن می‌شود، نیز مبارزه با تسلط نفتی است.

برای مبارزه با تسلط نفتی، باید این اطمینان حاصل شود که برای پوشش کسری دولت، حساب یا صندوق ثبات‌ساز بودجه معتبر ایجاد یا رعایت شده و نیز روند مخارج دولت، عدم اعسار مالی دولت را با خطر مواجه نسازد. به این منظور باید قاعده‌ای طراحی شود که مشخص کند چه مقدار از درآمدهای دولت باید مصرف یا ذخیره شود و چه مقدار از منابع حساب یا صندوق تشبیتی برداشت یا جایگذاری شود. قواعد درآمدی مبتنی بر قیمت‌های مرجع - غیر سیکلی - نفت در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد. به‌منظور حفظ عدم اعسار مالی دولت نیز، یک قاعده تراز اولیه بودجه می‌بایستی رعایت شود.

تا زمانی که قاعده مالی معتبر ایجاد و رعایت نشود، هدفگذاری تورم در کشورهای نفتی مبتلا به تسلط نفتی و مالی، معمولاً چندان موفق نیست.

منابع و مأخذ

1. Baungsgaard, Thomas, Mauricio Villafuerte, Marcos Poplawski-Ribeiro, and Christine Richmond. 2012. "Fiscal Frameworks for Resource Rich Developing Countries." IMF Staff Discussion Note, May 16, 2012. SDN/12/04. Washington, D.C.: International Monetary Fund.
2. Combes, J.L., Debrun, X., Minea, A., Tapsoba, R. (2014). Inflation targeting and fiscal rules. Do interactions and sequencing matter? IMF working paper 14/89.
3. Da Costa, M. and V. Olivo (2008), "Constraints on the Design and Implementation of the Monetary Policy in Oil Economies: The Case of Venezuela," IMF Working Papers No. 08/142.
4. IMF Fiscal Monitor 2015, Fiscal Rules Dataset 2015, Fiscal Councils Dataset
5. Debrun, X. and Kinda, T., 2014, "Strengthening Post-Crisis Fiscal Credibility: Fiscal Councils on the Rise—A New Dataset", IMF Working Paper 14/58. <http://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/2014/wp1458.pdf>
6. Debrun, X, T. Kinda, T. Curristine, L. Eyraud, J. Harris, J. Seiwald, 2013, "The Functions and Impact of Fiscal Councils," IMF Policy Paper; July 16, 2013. <http://www.imf.org/external/np/pp/eng/2013/071613.pdf>
7. Bova, Elva, Nathalie Carcenac, and Martine Guerguil, 2014, "Fiscal Rules and the Procyclicality of Fiscal Policy in the Developing World," IMF Working Paper No. 14/122 <http://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/2014/wp14122.pdf>
8. International Monetary Fund, 2012, Macroeconomic Policy Frameworks for Resource-Rich Developing Countries <http://www.imf.org/external/np/pp/eng/2012/082412.pdf>
9. Tapsoba, Rene, 2012, "Do National Numerical Fiscal Rules Really Shape Fiscal Behaviors in Developing Countries? A Treatment Effect Evaluation," Economic Modelling, Vol. 29, Issue 4, pp. 1356–69 <http://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0264999312000594>
10. Cordes, T., T. Kinda, P. Muthoora, and A. Weber. 2015. "Expenditure Rules: Effective Tools for Sound Fiscal Policy." IMF Working Paper 15/29, <http://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/2015/wp1529.pdf>
11. International Monetary Fund, Fiscal Rules: Anchoring Expectations for Sustainable Public Finances, 2009. <https://www.imf.org/external/np/pp/eng/2009/121609.pdf>



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۸۹۵

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: طراحی قواعد مالی معطوف به کاهش تسلط نفتی

نام دفتر: مطالعات بخش عمومی (گروه بودجه)

تهیه و تدوین: توحید آتش‌بار

مشاور: ویکتور لیدو (اداره بررسی‌های مالی صندوق بین‌المللی پول)

ناظر علمی: محمد قاسمی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. قاعده مالی

۲. ثبات مالی

۳. پایداری مالی

۴. شورای مالی

۵. تسلط مالی

۶. تسلط نفتی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۴/۵